

دوگانگی سیاست‌گذاری جنایی ایران در مجازات‌های جایگزین حبس؛

تحلیل دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی

چکیده

گسترش فزاینده جمعیت کیفری، ناکارآمدی کارکردهای اصلاحی زندان، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی نگهداری محکومان، و پیامدهای نامطلوب مجازات‌های سالب آزادی بر فرآیند بازاجتماعی‌سازی بزهکاران، ضرورت بازاندیشی در سیاست‌گذاری جنایی و بهره‌گیری از واکنش‌های کیفری جایگزین را بیش از پیش آشکار ساخته است. در همین راستا، قانون‌گذار ایران با الهام از تحولات نوین حقوق کیفری و جرم‌شناسی و در چارچوب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجازات‌های جایگزین حبس را به‌عنوان ابزاری برای تحقق عدالت کیفری افتراقی و کاهش استفاده از مجازات زندان پیش‌بینی کرده است. در میان این مجازات‌ها، «دوره مراقبت» و «محرومیت از حقوق اجتماعی» از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ با این حال، تفاوت آشکار در فلسفه، کارکرد و شیوه اجرای این دو نهاد، این پرسش اساسی را مطرح می‌سازد که دوگانگی سیاست‌گذاری جنایی در این حوزه بر چه مبانی استوار است و چگونه می‌توان هم‌زمان رویکرد اصلاحی و بازاجتماعی‌سازی دوره مراقبت را با رویکرد محدودکننده محرومیت از حقوق اجتماعی در چارچوب مجازات‌های جایگزین حبس توجیه و ارزیابی کرد؟

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به تحلیل مبانی، اهداف و کارکردهای این دو نهاد پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دوره مراقبت با اتکا بر نظارت قضایی، مداخلات اصلاحی، حمایت نهادی، آموزش، درمان و ارتقای مهارت‌های فردی و اجتماعی، جلوه‌ای از سیاست جنایی اصلاح‌مدار و بازپرورانه محسوب می‌شود و بیش از آنکه ماهیتی تنبیهی داشته باشد، بر کاهش عوامل جرم‌زا و تسهیل بازگشت بزهکار به جامعه تمرکز دارد. در مقابل، محرومیت از حقوق اجتماعی، هرچند در زمره مجازات‌های جایگزین حبس قرار گرفته است، با محدودسازی دسترسی محکوم به برخی حقوق، امتیازات و موقعیت‌های اجتماعی، بیانگر رویکردی محدودکننده، بازدارنده و مبتنی بر مدیریت خطر و حمایت از منافع عمومی است. با وجود این تفاوت‌ها، این دو نهاد نه در تعارض، بلکه در امتداد یکدیگر و مکمل هم هستند و قانون‌گذار از رهگذر تلفیق آن‌ها، سیاستی افتراقی و چندلایه را در قبال بزهکاران دنبال کرده است؛ سیاستی که ضمن کاهش توسل به حبس، به‌طور هم‌زمان اهدافی چون بازاجتماعی‌سازی، پیشگیری از تکرار جرم، حمایت از جامعه، فردی‌سازی واکنش کیفری و تحقق اصل تناسب میان جرم، شخصیت بزهکار و پاسخ کیفری را دنبال می‌کند.

کلید واژه‌ها: سیاست‌گذاری جنایی، مجازات‌های جایگزین حبس، دوره مراقبت، محرومیت از حقوق اجتماعی، بازاجتماعی‌سازی.

The Duality of Iran's Criminal Policy on Alternatives to Imprisonment: A Critical Analysis of the Probation Order and Deprivation of Social Rights

Abstract

The persistent growth of the prison population, the declining effectiveness of the rehabilitative functions of imprisonment, the economic and social costs of maintaining convicted offenders, and the adverse consequences of custodial sanctions for the social reintegration of offenders have increasingly underscored the need to reconsider criminal policy and to expand the use of alternative penal measures. In response to these developments, the Iranian legislature, drawing upon contemporary advances in criminal law and criminology, introduced alternatives to imprisonment under the Islamic Penal Code of 2013 as a mechanism for promoting differentiated criminal justice and reducing reliance on custodial sentences. Among these sanctions, *the probation order* and *deprivation of social rights* occupy a particularly significant position. Nevertheless, the marked differences in the underlying philosophy, objectives, and mechanisms of implementation of these two institutions give rise to a fundamental question: on what normative and criminal policy foundations is this duality in Iran's criminal policy based, and how can the rehabilitative and reintegrative approach embodied in the probation order be reconciled with the restrictive nature of deprivation of social rights within the framework of alternatives to imprisonment?

This study adopts a descriptive-analytical methodology to examine the normative foundations, objectives, and functions of these two legal institutions. The findings reveal that the probation order, by relying on judicial supervision, rehabilitative interventions, institutional support, education, treatment, and the enhancement of offenders' personal and social skills, embodies a reform-oriented and rehabilitative criminal policy. Rather than serving a predominantly punitive purpose, it is primarily designed to reduce criminogenic factors and facilitate the successful social reintegration of offenders. By contrast, although deprivation of social rights is classified as an alternative to imprisonment, it reflects a restrictive and deterrent approach grounded in risk management and the protection of the public interest by limiting the convicted person's access to certain rights, privileges, and social positions. Despite these differences, the two institutions are not contradictory; rather, they operate in a complementary and mutually reinforcing manner. Through their combined application, the Iranian legislature has adopted a differentiated and multi-layered criminal policy toward offenders—one that seeks not only to reduce reliance on imprisonment but also to promote the concurrent objectives of offenders' social reintegration, the prevention of recidivism, the protection of society, the individualization of penal sanctions, and the realization of the principle of proportionality between the offence, the offender's personality, and the penal response.

Keywords: Criminal Policy, Alternatives to Imprisonment, Probation Order, Deprivation of Social Rights, Social Reintegration.

مقدمه

انسان معاصر، در میانه جهانی ایستاده است که دگرگونی‌های شتابان معرفت‌شناختی و اقتضائات پیچیده مدیریت مدرن، تار و پود آن را درهم تنیده و از نو بازآفریده است. در چنین بستر متحول، مفاهیم حقوقی - اجتماعی نیز از ثبات قدم محروم مانده و پیوسته به سوی تغییر و تکامل رانده شده‌اند. بی‌تردید جرم، یکی از همین مفاهیم سیال و دگرگون‌شونده است که بازتاب نیازهای جدید جوامع و ناکارآمدی سازوکارهای کلاسیک واکنش اجتماعی به بزه را آشکار می‌سازد. همین پویایی، نظام عدالت کیفری را وامی‌دارد تا در جست‌وجوی سازوکارهای نوین و کارآمد، به سوی اتخاذ تدابیر مدیریتی تازه در مهار نرخ ارتکاب جرایم گام بردارد (نصر و قاسمی، ۱۴۰۲: ۲۵).

انباشت جمعیت کیفری زندان‌ها، ناکامی‌های تجربه‌شده در اصلاح و درمان محکومان، سرگردانی نهادهای کیفری در تحقق اهداف بازپرورانه و نیز انبوهی از پیامدهای ناگوار زندان؛ از شیوع بیماری‌ها و تشدید تکرار جرم گرفته تا فروپاشی روابط خانوادگی و انقطاع شغلی، همگی موجب شده است که اندیشه کیفری مدرن، کارآمدی حبس را در مقام مجازات غالب، به پرسش جدی کشد و راه‌هایی را در گریز از زندان و حرکت به سوی ضمانت‌اجراهای اجتماع‌محور بجوید (متین پارسا و مؤذن‌زادگان، ۱۴۰۱: ۳۰۵).

از اواسط دهه ۱۹۴۰ به بعد، با افول تفکر زندان‌محور قرن نوزدهم، موج پرشتاب جایگزینی حبس سراسر نظام‌های حقوقی پیشرفته را درنوردید و مطالعات «جرم‌شناسی»^۱، بر این اصل استوار شد که زندان باید آخرین حربه مواجهه با مجرمان خطرناک باشد و نه ابزار نخستین پاسخ‌گویی به انحرافات انسانی^۲. بر همین مبنا، سیاست جنایی سازمان ملل و کشورهایی با پیشرفت‌های حقوقی چشم‌گیر، برگسترش مجازات‌های اجتماع‌محور به‌عنوان بدیل حبس تأکید ورزیدند؛ بدیلی که با رعایت حقوق بشر، کرامت انسانی و کاهش چشم‌گیر هزینه‌های اقتصادی نگهداری زندانیان، می‌تواند مانع از تأثیرگذاری منفی معاشرت مجرمان حرفه‌ای با مرتکبان اتفاقی و تعویق فرآیند بازپذیری آنان شود (خاکسار و همکاران، ۱۳۹۵: ۱؛ خلیلی کالی و محرابی کالی، ۱۳۹۸: ۲۸).

قانونگذار ایرانی نیز با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و اختصاص فصلی مستقل به مجازات‌های جایگزین حبس، گامی بلند در مسیر هم‌سویی با رهنمودهای عالی سیاست جنایی کشور و آموزه‌های جرم‌شناسی برداشت و کوشید تا از مدار سزادهی صرف فاصله گیرد و با رویکردی اصلاح‌مدار، به بازاجتماعی کردن بزهکاران همت

^۱. Criminology

^۲. امروزه حقوق کیفری تحت تأثیر پژوهش و مطالعات کیفرشناختی و جرم‌شناختی متحول شده به نحوی که می‌توان به جای سازوکار و پاسخ‌های کیفری با توسل به پاسخ‌های غیرکیفری که دارای ویژگی گریز از کیفر هستند به عنوان پاسخ بهتر و عادلانه‌تر به اهداف حقوق کیفری (کنترل بزه و بزهکاری) رسید (الهی منش و مرادی، ۱۴۰۴: ۵۸).

گمارد^۱ (خاکسار و همکاران، ۱۳۹۵: ۱). افزون بر این، اتکای این رویکرد بر مؤلفه‌هایی چون گذشت شاکي، جهات تخفیف، مشارکت جامعه مدني و احیای اصول عدالت ترمیمی، نشان‌دهنده گذار از عدالت کیفری سرکوب‌محور به سیاست جنایی مشارکتی است؛ سیاستی که مبتنی بر هم‌افزایی مداخلات کیفری و غیر کیفری و تعامل سازنده میان دستگاه عدالت و اجتماع شکل می‌گیرد (خاکسار و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷).

در مقیاسی گسترده‌تر، جهان نیز طی دهه‌های پایانی سده بیستم شاهد موجی از تلاش‌های قانون‌گذاری در جهت زندان‌زدایی و توسعه بدیل‌های حبس بوده است؛ چنان‌که انجمن‌های علمی بین‌المللی و نهادهایی چون «سازمان بین‌المللی اصلاح نظام کیفری»^۲ با اتکا به یافته‌های جرم‌شناسی تجربی، ناکارآمدی زندان را در اصلاح بزهکاران اثبات و ضرورت بهره‌گیری از مجازات‌های اجتماع‌محور را به‌منزله واکنشی مؤثر و کم‌زیان مورد تأکید قرار دادند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۲). از همین رو نظریه عدالت ترمیمی و آموزه‌های جرم‌شناسی جنبش جایگزین‌های حبس را تقویت نمودند و بستر رویکردی افتراقی را فراهم ساخت که براساس آن، واکنش اجتماعی نسبت به بزهکاران غیرخطرناک باید با رویکردی بازپرورانه و مشارکت‌محور تنظیم شود (توجهی و زارع، ۱۳۹۸: ۲؛ تونری، ۱۳۸۷: ۱۹۲). در فقه اسلامی نیز، با استناد به اصولی مانند کرامت انسانی، عدالت ترمیمی و هدف اصلاحی مجازات‌ها، استفاده از حبس به حداقل ممکن کاهش یافته و جایگزین‌های مناسبی مانند جریمه نقدی، خدمات عمومی و برنامه‌های اصلاحی پیش‌بینی شده است. این نگرش با فلسفه مجازات در اسلام که بر بازپروری مجرمان تأکید دارد، همخوانی کامل دارد (جانی پور و همکاران، ۱۴۰۵: ۸۰). بر همین مبنا بود که خدمات عمومی رایگان،

^۱. مجازات‌های جایگزین حبس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حاصل تلاشی است که از سال ۱۳۷۹ به همت مدیران قوه قضائیه و جمعی از دانشگاهیان جهت تدوین لایحه قانونی مجازات‌های اجتماعی آغاز گردید. هر چند تهیه کنندگان متن اولیه، مجازات‌های اجتماعی را در قالب لایحه‌ای مستقل با عنوان لایحه قانونی مجازات‌های اجتماعی، پیشنهاد کرده بودند و همواره از اطلاق عنوان «کیفرهای جایگزین زندان» به این مجازات‌ها بر حذر بودند، اما متأسفانه فرآیند پر پیچ و خم تصویب آن هم به عنوان فصلی از قانون مجازات اسلامی و نه به عنوان قانونی مستقل، و با توجه به اظهار نظرهای افرادی با دغدغه‌های سیاسی و اجرایی که غالباً با دید ابزاری به آن لایحه نگریستند، آخر الامر منجر به تغییرات زیادی در مواد لایحه شد و متأسفانه نهایتاً به عنوان فصل نهم قانون مجازات اسلامی تصویب شد (برای آگاهی از فرآیند تدوین لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی رجوع کنید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مجازات‌های جامعه مدار در لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان: راه کاری برای کاهش جمعیت زندان، در مجموعه مقالات همایش راه کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶، صص ۱۰۹-۱۲۷).

^۲. Penal Reform International.

یک سازمان بین‌المللی غیردولتی است که با هدف اصلاح نظام‌های کیفری جهان، ترویج عدالت انسانی، کاهش وابستگی به زندان و حمایت از حقوق زندانیان در سطح جهانی فعالیت می‌کند.

جزای نقدی روزانه، محرومیت از حقوق اجتماعی و دوره مراقبت در نظام‌های حقوقی گوناگون به رسمیت شناخته شد و در حقوق ایران نیز جایگاه ویژه‌ای یافت.

با این همه، در میان مجموعه بدیل‌های حبس، برخی نهادها همچون محرومیت از حقوق اجتماعی همچنان محل بحث و نقد جدی‌اند؛ زیرا گستردگی مصادیق این محرومیت در ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و شدت پیامدهای آن، پرسش‌هایی اساسی درباره میزان کارآمدی، تناسب، مبانی توجیهی و آثار آن بر عدالت کیفری و حقوق اساسی شهروندان برمی‌انگیزد. در مقابل، دوره مراقبت با ماهیت نظارتی و بازپرورانه خود، سازوکاری متفاوت می‌نماید که هدف آن، هدایت تدریجی مرتکب به سوی بازاجتماعی‌شدن است.

تحلیل تطبیقی این دو نهاد، یکی مبتنی بر مراقبت، نظارت و توان‌بخشی، و دیگری مبتنی بر محدودسازی حقوق و ایجاد محرومیت، در بستری که عدالت نوین کیفری می‌کوشد از زندان فاصله گیرد، ضرورتی انکارناپذیر است. بررسی هم‌پوشانی‌ها و افتراق‌های این دو سازوکار، می‌تواند پرده از فلسفه مشترک آنها در خدمت به بازپروری و پیشگیری از تکرار جرم بردارد و در عین حال، مرزهای ماهوی و کارکردی آنها را، در چارچوب سیاست‌گذاری جنایی ایران روشن سازد.

پژوهش حاضر نهادهای دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی را نه به‌عنوان دو تأسیس مستقل، بلکه در چارچوب سیاست حبس‌زدایی و نظام کیفرهای جایگزین حبس مورد تحلیل قرار می‌دهد. فرض بنیادین مقاله آن است که این دو نهاد، علی‌رغم تفاوت در سازوکار اجرایی، دارای کارکردی مکمل در تحقق اهداف سیاست جنایی نوین هستند؛ به‌گونه‌ای که دوره مراقبت با رویکرد اصلاحی و تربیتی و محرومیت از حقوق اجتماعی با رویکرد محدودسازی فرصت‌های جرم‌زا، دو ابزار هماهنگ برای کاهش توسل به مجازات حبس و تقویت بازاجتماعی‌سازی محسوب می‌شوند.

۱. ماهیت‌شناسی دوره مراقبت

دوره مراقبت از مهم‌ترین مجازات‌های جایگزین حبس در سیاست کیفری ایران است که با رویکرد اصلاحی و بازاجتماعی‌ساز، به جای جداسازی محکوم از جامعه، بر نظارت، هدایت و اصلاح رفتار وی در بستر زندگی اجتماعی استوار شده است. تبیین ماهیت این نهاد، مستلزم بررسی مفهوم، اهداف و مبانی نظری آن است که در ادامه به ترتیب مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱-۱. مفهوم دوره مراقبت

دوره مراقبت در منظومه واکنش‌های نوین کیفری، صورتی میانه میان آزادی بی‌قید و بند و زندان‌گزینی سنتی است؛ نهادی که با هدف گریز از پیامدهای مخرب حبس و در راستای اجتماعی‌سازی تدریجی محکوم، طراحی شده است. این دوره را می‌توان آزادی تحت نظارت نامید؛ آزادی‌ای که در آن، محکوم نه از مسئولیت رهاست و نه در

حصار سلب آزادی قرار می‌گیرد، بلکه در مدتی معین، تحت اشراف مقام قضایی و ملزم به اجرای دستوراتی است که جهت‌گیری آن‌ها بازاجتماعی‌کردن و مهار رفتار مجرمانه است. چنان‌که در بیان حقوق‌دانان آمده است، دوره مراقبت آزادی محکوم به حبس در مدتی معین زیر نظارت قاضی اجرای احکام برای انجام دستور یا دستورهای خاصی که مجرم را اجتماعی می‌کند تعریف شده است (زراعت، ۱۳۹۲: ۵۷).

قانونگذار نیز در ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی همین ماهیت را با ساختاری دقیق‌تر تثبیت کرده و مقرر داشته است که محکوم‌علیه در چارچوب حکم دادگاه و زیر نظر قاضی اجرا، ملزم به اجرای یک یا چند دستور مندرج در تصمیم تعویق مراقبتی می‌گردد (خالقی، ۱۳۹۷: ۸۶). بنابراین، ماهیت دوره مراقبت از حیث جوهر، نه حبس است و نه آزادی مطلق، بلکه شکل نوینی از کنترل اجتماعی است که بر محور اصلاح، هدایت و نظم‌بخشی رفتار فردی سامان می‌یابد.

۱-۲. اهداف دوره مراقبت

فلسفه تاسیس دوره مراقبت را تنها زمانی می‌توان دریافت که آن را در بستر نارسایی‌های نظام سنتی حبس بنگریم؛ جایی که انباشت جمعیت کیفری، غیرانسانی بودن محیط زندان، ترویج روابط فسادزای درون‌زندان، انتقال بیماری‌ها و ایجاد شبکه‌های بزه‌کاری جدید، قانونگذاران و اندیشمندان را به سوی اتخاذ تدابیر جامعه‌محور سوق داد (نصر و قاسمی، ۱۴۰۲: ۲۵؛ متین‌پارسا و مؤذن‌زادگان، ۱۴۰۱: ۳۰۵).

در چنین چشم‌اندازی، دوره مراقبت نه صرفاً مجازاتی بدیل، بلکه پاسخی سیاست‌جنایی‌محور به معضل ناکارآمدی حبس است؛ زیرا فلسفه آن بر سه رکن اساسی استوار است:

الف. اصلاح و هدایت تدریجی محکوم: نظارت هدفمند بر رفتار محکوم و الزام او به انجام دستوراتی چون اشتغال، ترک اعتیاد، گذراندن دوره‌های مهارت‌آموزی و رعایت نظم اجتماعی، مسیر بازپروری واقعی را فراهم می‌سازد؛ امری که زندان از تحقق آن عاجز بوده و مطالعات تجربی نیز ناکارآمدی آن را تأیید کرده‌اند.

ب. مهار و کنترل هوشمندانه رفتار مجرمانه: دوره مراقبت نه تنها رفتار روزمره محکوم را تحت نظارت قرار می‌دهد، بلکه با مداخله‌های هدفمند، از بازگشت او به مسیر بزه‌کاری پیشگیری می‌کند؛ همانگونه که سیاست جنایی سازمان ملل و نظام‌های حقوقی پیشرو نیز بر جایگزینی زندان با روش‌های جامعه‌محور تأکید دارند.

ج. حفظ پیوندهای اجتماعی و افزایش امکان بازگشت سالم: برخلاف زندان که به معنای گسستن پیوندهای خانواده، اشتغال و هویت اجتماعی است، دوره مراقبت امکان ادامه این پیوندها را در قالب نظارت و هدایت فراهم می‌کند و در نتیجه زمینه بازاجتماعی‌شدن را تقویت می‌نماید (خاکسار و همکاران، ۱۳۹۵: ۱). بدین ترتیب، حفظ پیوندهای اجتماعی نه صرفاً یک اثر جانبی، بلکه یکی از کارکردهای بنیادین دوره مراقبت در تحقق اهداف اصلاحی به شمار می‌رود.

۳-۱. جایگاه دوره مراقبت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

قانونگذار ایرانی، متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی و به پیروی از سیاست‌های کلان کاهش جمعیت کیفری، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، دوره مراقبت را در کنار خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی، در زمره مجازات‌های جایگزین حبس گنجانده است. ماده ۸۳ این قانون، ساختار حقوقی دوره مراقبت را تدوین کرده و ماده ۴۳ نیز ماهیت دستورات تعویق مراقبتی را مشخص می‌سازد. در ظاهر، این دستورات منحصر در موارد مذکور در ماده ۴۳ است؛ اما برخی احتمال داده‌اند که دادگاه بتواند تدابیر ماده ۴۲ را نیز بر محکوم تحمیل کند. با این حال، تحلیل دقیق ادبیات تقنینی، به ویژه استعمال واژه دستور در ماده ۴۳ نشان می‌دهد تدابیر ماده ۴۲ که ماهیت ایجابی ندارند، خارج از شمول این نهاد محسوب می‌شوند (الهام و برهانی، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

از حیث قلمرو زمانی نیز قانونگذار با تفکیک سه بازه شش‌ماهه تا یک‌ساله، یک‌ساله تا دوساله و دوساله تا چهارساله، اختیار تعیین مدت دوره را در محدوده‌ای مشخص به قاضی سپرده است؛ اگرچه ایراد مهمی که حقوقدانان بدان توجه داده‌اند، سکوت قانون در تعیین حداقل واقعی برای این مدت است، تا جایی که در فرضی افراطی، قاضی می‌تواند دوره مراقبت را به یک روز تقلیل دهد که چنین برداشتی به روشنی با فلسفه نهاد ناسازگار است.

۴-۱. نقش مددکاران اجتماعی، گزارش‌دهی و سازوکارهای نظارتی

دوره مراقبت بدون نظارت مؤثر و بدون حضور سازوکارهای حرفه‌ای مددکاری، عملاً به نهادی بی‌اثر تبدیل می‌شود. به همین دلیل، آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و مجازات‌های جایگزین حبس مصوب ۱۳۹۸، مجموعه‌ای دقیق از تشریفات نظارتی را فراهم کرده است.

مطابق ماده ۳۷ آیین‌نامه، قاضی اجرای احکام مکلف است مفاد حکم، دستورها و مدت دوره مراقبت را رسماً به محکوم تفهیم کند. چنانچه دستور دادگاه ناظر به اشتغال یا حرفه‌آموزی باشد، قاضی اجرا موظف است وی را به مراکز ذی‌صلاح معرفی نماید و این مراکز مکلف‌اند ماهانه وضعیت پیشرفت محکوم را گزارش کنند (ماده ۳۸). در مواردی مانند منع اقامت در محل معین، منع تصدی وسایل نقلیه موتوری، ترک اعتیاد، پرداخت نفقه، منع فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم یا عدم معاشرت با اشخاص معین، آیین‌نامه سازوکار دقیق اجرا، ضبط پروانه‌های شغلی، نظارت بر اشتغال، اخطار به کارفرما و حتی کنترل شبکه ارتباطی محکوم را پیش‌بینی کرده است (مواد ۳۹ تا ۴۴).

بدین ترتیب، دوره مراقبت سازوکاری صرفاً اخلاقی یا توصیه‌محور نیست، بلکه فرآیندی حقوقی و اداری با پایش‌های مداوم، گزارش‌دهی مستمر، مداخلات تخصصی مددکاران و نظارت قضایی استوار است؛ ساختاری که هدف آن مهار رفتار پرخطر و در عین حال فراهم آوردن مسیر بازگشت تدریجی به نظم اجتماعی است.

۱-۵. فلسفه نهایی دوره مراقبت

در تحلیل نهایی، دوره مراقبت را می‌توان پیکره‌ای دانست که از یک سو بر مبانی جرم‌شناسی نوین، نظیر عدالت ترمیمی، پیشگیری اجتماعی و اصلاح محوری، تکیه زده و از سوی دیگر، پاسخی واقع‌گرایانه به بحران‌های ساختاری زندان است. این نهاد نه تنها امکان اصلاح و درمان را تقویت می‌کند، بلکه با کاهش تماس محکوم با محیط جرم‌زا، از تشکیل شبکه‌های بزه‌کارانه جلوگیری می‌نماید؛ همان خطری که اختلاط بزه‌کاران حرفه‌ای و اتفاقی در زندان به وضوح ایجاد می‌کند (خلیلی کالی و محرابی کالی، ۱۳۹۸: ۲۸).

از همین رو، دوره مراقبت به حق، یکی از چرخ‌دنده‌های اصلی سیاست حبس‌زدایی در قانون ۱۳۹۲ تلقی می‌شود؛ نهادی که ضمن رعایت کرامت انسانی، هزینه‌های نظام عدالت کیفری را کاهش می‌دهد، شبکه‌های اجتماعی محکوم را حفظ می‌کند و امکان بازگشت سازنده او به جامعه را فراهم می‌سازد.

۲. ماهیت و فلسفه محرومیت از حقوق اجتماعی

محرومیت از حقوق اجتماعی یکی از مهم‌ترین واکنش‌های کیفری غیرسالب آزادی است که قانون‌گذار ایران آن را با هدف محدودسازی دسترسی محکومان به برخی حقوق و موقعیت‌های اجتماعی پیش‌بینی کرده است. بررسی این نهاد، مستلزم شناخت مفهوم حقوق اجتماعی، مبانی نظری آن و فلسفه توسل قانون‌گذار به چنین محدودیتی است. از این رو، پیش از تحلیل آثار و کارکردهای این نهاد، ابتدا لازم است مفهوم حقوق اجتماعی تبیین شود.

۱-۲. تعریف حقوق اجتماعی

در قامت اندیشه حقوقی، حقوق اجتماعی جلوه‌ای از حیثیت جمعی فرد است؛ مجموعه‌ای از امتیازاتی که قانون به اعضای یک جامعه می‌دهد تا آنان در قاب زندگی مدنی ویژه، سهمی از امکانات عمومی، مشارکت سیاسی و فرصت‌های اقتصادی داشته باشند. این حقوق، در معنایی محدود، حقوقی‌اند که فرد به‌عنوان عضوی از جامعه برای ایفای نقش شخصی و حرفه‌ای خود از آن‌ها برخوردار است و در معنایی بسط‌یافته، شامل مجموعه‌ای از تسهیلات و عرفیات اجتماعی می‌شود که دولت موظف است برای تحقق برابری و رفع نابرابری‌های ساختاری فراهم آورد؛ نظیر اشتغال، تأمین اجتماعی، بهداشت، مسکن و آموزش (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۴۳).

قانون‌گذار ایران نیز این مقوله را در لابلای تدابیر تقنینی خود بازتاب داده است؛ در ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مصادیق متعددی از حقوق اجتماعی را برشمرده که دامنه‌شان از حقوق انتخاب شوندگی تا اشتغال در نهادهای حساس و بهره‌مندی از عناوین افتخاری را دربر می‌گیرد. بنابراین، فهم درست مفهوم حقوق اجتماعی شرط لازم برای تعیین محدوده مشروع محرومیت از این حقوق است، زیرا سلب یک حق اجتماعی به‌معنای خدشه بر ظرفیت فرد برای ایفای نقش اجتماعی و مدنی است (مختار جوزانی و اسدی، ۱۳۹۶).

۲-۲. فلسفه سلب حق

محو یا محدودسازی بهره‌مندی از حقوق اجتماعی به‌مثابه یکی از ابزارهای واکنشی نظام کیفری، ریشه‌ها و انگیزه‌هایی چندگانه دارد که باید در چارچوب اهداف کیفرشناسی تبیین شوند. ناظر بر ادبیات موجود، سه رکن توجیهی در پس این مجازات قابل شناسایی است.

اولاً؛ حفاظت نظم عمومی و اعتماد اجتماعی، برخی حقوق اجتماعی از سنخ موقعیت‌ها و مسئولیت‌هایی‌اند که جامعه بر اساس اعتماد عمومی به فرد تفویض می‌کند؛ وقتی ارتکاب جرم این اعتماد را به مخاطره می‌اندازد، سلب موقت یا دائم آن موقعیت می‌تواند بازسازی اعتماد و صیانت نظم عمومی را تسهیل سازد (حاجی تبار فیروزجانی، ۱۳۸۶: ۷۷-۷۸).

ثانیاً؛ پیشگیری خاص از تکرار جرم محرومیت دسترسی به مشاغل، ابزارها یا موقعیت‌های دارای نقشی زمینه‌ساز در وقوع جرم، نهادی پیشگیرانه است که با قطع بسترهای جرم‌زا می‌کوشد خطر بازگشت مرتکب را کاهش دهد. موافقان این دیدگاه استدلال می‌کنند که بازداشتن فرد از دسترسی به مواقع جرم به‌مثابه یک اقدام تأمینی و خنثی‌ساز عمل می‌کند (غلامی، ۱۳۹۰: ۵۷).

ثالثاً؛ ابعاد نمادین و تنظیم‌کننده افکار عمومی، در سطح نمادین، محرومیت از حقوق اجتماعی نشان‌دهنده واکنش جامعه و دستگاه کیفری به رفتار خطاکار است؛ واکنشی که با هدف نشان دادن جدیت پاسخ عمومی و قانونی و نیز تأمین احساس عدالت اجتماعی اعمال می‌شود.

اما در کنار این توجیهات باید تأکید کرد که فلسفه سلب حق صرفاً تنبیهی، به‌سان مجازات صرف بازدارنده نیست؛ قانون‌گذار تلاش کرده است آن را در خدمت اهداف اصلاحی، فردی‌سازی مجازات‌ها و اجتناب از حبس قرار دهد؛ چنان‌که محرومیت می‌تواند هم به‌صورت مجازات اصلی و هم تبعی یا تکمیلی به کار رود و پیوندی آشکار با سیاست‌های جایگزینی حبس و حبس‌زدایی دارد (حاجی تبار فیروزجانی، ۱۳۸۶). بنابراین، مشروعیت و کارآمدی این نهاد نه در سلب صرف برخی امتیازات اجتماعی، بلکه در تناسب، هدفمندی و جهت‌گیری آن به سوی اصلاح محکوم و پیشگیری از تکرار جرم قابل ارزیابی است.

۲-۳. محرومیت از حقوق اجتماعی و ارتباط با حقوق عمومی

پیشینه محرومیت از حقوق اجتماعی در متن نظام حقوقی ایران، ریشه‌هایی دوردست دارد و بازتاب تحولات تقنینی متعدد از دوره قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ تا قوانین پس از انقلاب است. در منابع فقهی و حقوق عمومی نیز همواره بحث‌هایی درباره مشروعیت سلب حقوق و حدود آن مطرح بوده که در سازوکارهای معاصر به‌صورت مقررات صریح یا ضمنی تبلور یافته است. تبیین نسبت این مجازات با آموزه‌های فقهی، از آن جهت اهمیت دارد که

در کشور ما مشروعیت کیفری و حدود قاعده‌گذاری، لاجرم با پرسش‌های فقهی و ملاحظات مرتبط با شریعت پیوند می‌خورد.

از منظر حقوق عمومی و ساختار اداری نیز، تاریخ قانون‌گذاری گواه آن است که برخی مشاغل و مشاغل حساس همواره تابع ضوابط صلاحیتی بوده‌اند؛ نمونه‌هایی چون ممنوعیت تصدی به وکالت یا سردفتری در برابر محکومیت‌های معین، در قوانین سابق نیز وجود داشته است (لایحه استقلال کانون و قانون دفاتر اسناد رسمی). اما تجربه کاربرد این محرومیت‌ها نشان داده است که حتی پس از انقضای مدت محرومیت، موانع غیررسمی اجتماعی و اداری نظیر، اشکار سابقه در فرایندهای گزینشی می‌تواند بازگشت واقعی فرد به زندگی شغلی را دشوار سازد و این خود پرسشی جدی درباره سازگاری رویه‌ها با هدف بازاجتماعی‌سازی مطرح می‌آورد (عینی، ۱۳۸۵: ۲).

لازمه تطبیق این نهاد با مبانی حقوق عمومی، رعایت تناسب میان زیان ناشی از جرم و زیانی است که مجازات بر فرد اعمال می‌کند؛ ملاحظات که برخی حقوقدانان از آن با عنوان محدودیت مشکوک به بی‌عدالتی یاد کرده‌اند و از آنجا که برخی محرومیت‌ها به صورت دائم یا مادام‌العمر پیش‌بینی شده‌اند، تردیدهایی را درباره مبنای تقنینی و عدالت کیفری آن‌ها پدید آورده است (توجهی، ۱۳۹۴: ۵۷).

۲-۴. قلمرو محرومیت از حقوق اجتماعی

محرومیت از حقوق اجتماعی در قالب قانون جدید، ساختاری چندلایه دارد؛ می‌تواند اصلی باشد (به عنوان جایگزینی یا عوض حبس)، تبعی یا تکمیلی؛ و از حیث مدت نیز از محدوده‌های زمانی معین تا مجازات‌های دائمی متغیر است. قانون‌گذار در ماده ۲۴ و دیگر مواد مرتبط، مصادیق متعددی را فهرست کرده که از منع انتخاب شدن در نهادهای سیاسی تا ممنوعیت اشتغال در دستگاه‌های دولتی یا تصدی سمت‌های حقوقی و حرفه‌ای را می‌پوشانند؛ ضمناً برای برخی بندها ماهیت دائم پیش‌بینی شده است و برای برخی دیگر محدودیت زمانی مقرر شده است.

پرسش‌هایی عملی و نظری است: آیا سلب چنین حقوقی در همه موارد و برای همه جرایم، متناسب و لازم است؟ آیا امکان بازگشت اجتماعی و استیفای حیثیت سابق فرد پس از سپری شدن مدت محرومیت به راحتی فراهم است؟ قانون البته سازوکارهایی مانند پاک‌سازی سوابق قضایی (ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی) را پیش‌بینی کرده تا پس از گذشت زمان، سوابق تا حدی محو شوند و زمینه بازگشت فراهم آید؛ اما چالش تطبیق این قاعده حقوقی با موانع اداری و اجتماعی واقعی همچنان باقی است (عبداللهی، ۱۳۹۹: ۲۰۹).

در ترازبندی درجات محرومیت نیز ضرورتی قطعی برای رعایت اصل تناسب وجود دارد؛ محرومیت‌های ملایم موقت که صرفاً از دسترسی به یک موقعیت یا ابزار جرم‌زا جلوگیری می‌کنند باید از محرومیت‌های عمیق حرفه‌ای و مادام‌العمر متمایز شوند؛ زیرا دومین نوع، می‌تواند بیش از مجازات جنبه اصلاحی، به تخریب ساختار زندگی اجتماعی و اقتصادی فرد بینجامد و امکان بازسازی هویت اجتماعی او را سلب کند (توجهی، ۱۳۹۴؛ عینی، ۱۳۸۵).

محرومیت از حقوق اجتماعی نهادی پیچیده است که در تقاطع مفاهیم حقوق اجتماعی، مبانی کیفری پیشگیری و آموزه‌های فقهی - حقوق عمومی قرار دارد. این نهاد، هنگامی می‌تواند به‌عنوان ابزاری مشروع و کارآمد در سیاست کیفری مدرن قلمداد شود که اعمال آن مبتنی بر ضوابط دقیق تشخیصی، رعایت قاطع اصل تناسب، امکان بازگشت اجتماعی واقعی پس از انقضای زمان محرومیت حذف موانع اداری غیررسمی باشد. در غیر این صورت، محرومیت از حقوق اجتماعی تا حدی از اهداف اصلاحی خود فاصله می‌گیرد و به محرومیتی بدل می‌شود که بیشتر بار تبعیض و طرد را بر دوش محکوم می‌گذارد تا اینکه او را به جامعه بازگرداند (حاجی تبار فیروزجانی، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

به رغم جایگاه خطر اصل قانونی بودن جرم و مجازات و التزام قانون‌گذار به آن در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی، نظیر اصول ۲۲، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۱۶۶ و ۱۶۹، و نیز در قوانین عادی، به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، بررسی گزاره‌های قانونی ناظر بر مجازات‌های جایگزین حبس بیانگر آن است که مقنن از یک‌سو در ماده‌ی ۶۴ قانون مزبور، پنج مجازات را احصاء کرده است: تحمل دوره‌ی مراقبت، انجام خدمات عمومی رایگان، پرداخت جزای نقدی، پرداخت جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی؛ و از سوی دیگر در مواد ۸۳ تا ۸۶ این قانون تنها به تعیین مدت جایگزین حبس و میزان چهار قسم نخست آن پرداخته و به مدت، قلمرو و جزئیات مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی به‌عنوان جایگزین حبس متعرض نشده است. (توجهی، ۱۴۰۲: ۵۰۷).

جای بسی تعجب است که در ماده ۵۱ آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و مجازات‌های جایگزین حبس مصوب ۱۳۹۸ مقرر شده است: «قاضی اجرا موظف است نوع، مدت، شروع و خاتمه مجازات جایگزین از نوع محرومیت از حقوق اجتماعی را به مراجع ذی‌ربط اعلام کند». بر اهل فضل پوشیده نیست که مفروض پنداشتن امکان تعیین و اجرای مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی به‌عنوان کیفر جایگزین حبس موجب تصویب چنین مقرره‌ای شده است؛ حال آن‌که سکوت قانونی در تعیین مدت و گستره محرومیت‌های مزبور، حکم به چنین مجازاتی از سوی دادگاه را در تقابل صریح با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها قرار خواهد داد (احمدزاده و تام، ۱۴۰۲: ۱۳۴).

با این وصف برخی از دکترین حقوقی مطرح می‌کنند که ظاهراً حقوق اجتماعی مندرج در ماده‌ی ۶۴ قانون مجازات اسلامی همان حقوقی است که در ماده‌ی ۲۶ قانون مذکور به‌عنوان مجازات‌های تبعی ذکر شده‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۶۶). برخی از دکترین حقوقی تصریح داشته‌اند که هیچ تفاوتی بین محرومیت‌های موضوع ماده‌ی ۶۴ و محرومیت‌های تبعی مواد ۲۵ و ۲۶ قائل نشده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۴: ۱۷۱ - شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸۶).

بنابراین پذیرش کامل نظریه‌ی یکسانی محرومیت‌های ماده‌ی ۶۴ با مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی نیازمند اظهار نظر صریح قانون‌گذار است، زیرا این محرومیت‌ها معمولاً برای جرایم سنگین و مجرمان پرخطر پیش‌بینی شده‌اند و اعمال آن‌ها به‌عنوان جایگزین حبس در جرایم سبک، از نظر تناسب مجازات منطقی نیست. علاوه بر این، اهداف ماده‌ی ۶۴ اصلاح رفتاری است، در حالی که محرومیت‌های تبعی ماهیتی تنبیهی و پیشینه‌سازی برای محکومان دارد و دامنه و مدت اعمال آن‌ها در قانون مشخص نشده است. بنابراین، برای کاربرد عملی و متناسب، اصلاح قانون مقنن ضروری است.

۳. تحلیل هم‌افزایی دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی

بررسی تطبیقی جایگاه دو نهاد دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی در منظومه مجازات‌های جایگزین حبس نشان می‌دهد که این دو سازوکار، گرچه در ظاهر از حیث ماهیت حقوقی و شیوه مداخله در زندگی محکوم تفاوت‌هایی بنیادین دارند، اما در عمق و کارکرد، بر محور واحدی می‌چرخند؛ مدیریت خطر، کاهش تکرار جرم، و تحقق سیاست جنایی مبتنی بر حبس‌زدایی هوشمند. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و به‌ویژه در آیین‌نامه اجرایی ۱۳۹۸، این دو نهاد را نه در تقابل، بلکه در مقام تکمیل یکدیگر طراحی کرده است. از همین‌رو لازم است هم‌افزایی آن‌ها در سه سطح کارکردهای پیشگیرانه، اهداف سیاست جنایی و سازوکارهای اجرایی با دقت کالبدشکافی شود.

۳-۱. هم‌افزایی در کارکردهای پیشگیرانه

تردید نیست که طرد نمودن فرد بزه‌کار از جامعه و محبوس کردن وی در قالب کیفر حبس، علاوه بر محروم‌سازی جامعه از خدمات و کارایی نامبرده، او را نیز از حقوق اجتماعی محروم ساخته و بازاجتماعی شدن وی را دشوار می‌سازد. بر این اساس، تلاش در جهت بازسازی و اصلاح شخصیت مجرم در درون جامعه‌ای که به آن تعلق دارد و پس از تحمل محکومیت نیز در همان جامعه به فعالیت خود ادامه خواهد داد، نقش مؤثری در بازاجتماعی شدن او ایفا می‌کند؛ این مهم در پرتو کاربست مجازات‌های جایگزین حبس میسر است. برخی از مجازات‌های پیش‌بینی‌شده به‌عنوان جایگزین حبس، مانند انجام خدمات عمومی و نیز طی دوره‌ی مراقبت، این ظرفیت را دارند که جامعه را در روند اعمال مجازات‌های مزبور سهیم ساخته و بازاجتماعی شدن و نیز پذیرش اجتماعی بزه‌کار را در بستر جامعه تسهیل نمایند (توجهی، ۱۴۰۲: ۴۲۵-۴۲۶).

۳-۱-۱. هم‌افزایی اصلاح رفتاری با پیشگیری موقعیتی و اجتماعی در دوره مراقبت

کارکردهای پیشگیرانه دور مراقبت مبتنی بر ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی به شکل ذیل است.

نخست، این نهاد با الزام مرتکب به «حرفه‌آموزی یا اشتغال» سبب تقویت پیوندهای اجتماعی مشروع و کاهش بیکاری به‌عنوان یکی از عوامل مهم بزهکاری می‌شود و از طریق پیشگیری خاص فردمدار احتمال تکرار جرم را کاهش می‌دهد (بند الف).

دوم، «الزام به اقامت یا عدم اقامت در مکان معین» موجب دور کردن فرد از محیط‌های جرم‌زا و کنترل فضایی رفتار او شده و در چارچوب پیشگیری موقعیتی، فرصت ارتکاب مجدد جرم را محدود می‌کند (بند ب).

سوم، دستور به «درمان بیماری یا ترک اعتیاد» با رویکرد درمان‌مدار جرم‌شناسی در پی رفع علل فردی و زیستی - روانی بزهکاری است و از این طریق خطر بازگشت به جرم را کاهش می‌دهد (بند پ).

چهارم، تکلیف به «پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه» حس مسئولیت‌پذیری خانوادگی را تقویت کرده و با تحکیم پیوندهای عاطفی و اجتماعی، در قالب نظریه کنترل اجتماعی از تکرار رفتار مجرمانه پیشگیری می‌کند (بند ت).

پنجم، «ممنوعیت تصدی وسایل نقلیه موتوری» دسترسی مرتکب به ابزار ارتکاب برخی جرایم را از بین برده و نمونه‌ای از پیشگیری وضعی از طریق کاهش امکانات و وسایل جرم محسوب می‌شود (بند ث).

ششم، «ممنوعیت فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم یا استفاده از وسایل مؤثر در آن» با حذف زمینه‌های تکرار بزه در بستر شغلی، احتمال بازگشت به رفتار مجرمانه را کاهش داده و بیانگر پیشگیری موقعیتی هدفمند است (بند ج).

هفتم، «ممنوعیت ارتباط و معاشرت با شرکا، معاونان جرم یا بزه‌دیده» در راستای «نظریه یادگیری اجتماعی»^۱، فرایند انتقال و تقویت الگوهای بزهکارانه را قطع کرده و از بازتولید جرم در شبکه‌های اجتماعی منحرف جلوگیری می‌کند (بند چ).

هشتم، الزام به «گذراندن دوره‌های آموزشی، تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی و آموزش مهارت‌های زندگی» با هدف بازاجتماعی‌سازی، اصلاح نگرش‌ها و افزایش توان سازگاری اجتماعی، مهم‌ترین جلوه پیشگیری خاص اصلاحی و بازپرورانه به‌شمار می‌رود (بند ح).

در مجموع، این تدابیر با ترکیب پیشگیری فردمدار، موقعیتی و اجتماعی، نشان‌دهنده گذار سیاست کیفری از مجازات صرف به سوی اصلاح، درمان و بازپذیری اجتماعی بزهکار هستند.

۳-۱-۲. محرومیت از حقوق اجتماعی؛ پیشگیری موقعیتی و انسداد بسترهای جرم

محرومیت از حقوق اجتماعی که سازوکار اجرایی آن در مواد ۴۹ تا ۵۳ آیین نامه اجرایی مصوب ۱۳۹۸ تبیین شده است، از طریق تفهیم مفاد حکم به محکوم‌علیه، اعلام رسمی نوع و مدت محرومیت به مراجع ذی‌ربط، ثبت و پیگیری آن در سامانه قضایی و نیز اعمال ملاحظات خاص در خصوص محکومان نظامی، با ایجاد محدودیت‌های

^۱ . ساترلند به جای مفهوم ابتدایی «تقلید»، از مفهوم ارتقاء یافته‌تر «یادگیری» برای علت‌شناسی رفتار مجرمانه بهره برد و امروز پیشتاز نظریه‌های این پهنه شناخته می‌شود (رایجیان اصلی، ۱۴۰۱: ۳۴۰).

حرفه‌ای، اداری، سیاسی و صنفی، زمینه‌های فرصت‌ساز ارتکاب جرم را مسدود می‌سازد. بدین ترتیب، منع اشتغال در مشاغل مرتبط، جلوگیری از اعطای مجوزهای فعالیت و نظارت نهادی بر اجرای محرومیت، به‌عنوان ابزارهای پیشگیری موقعیتی، مسیر بازگشت به الگوهای مجرمانه را محدود کرده و کارکرد کنترلی و بازدارنده این مجازات جایگزین را تقویت می‌کند.

بنابراین با وجود آن‌که محرومیت از حقوق اجتماعی عمدتاً کارکردی مبتنی بر پیشگیری موقعیتی و انسداد بسترهای فرصت‌ساز جرم دارد و در مقابل، دوره مراقبت بر اصلاح رفتاری و مداخله فعال در وضعیت فردی مرتکب تمرکز می‌کند، هر دو نهاد در نهایت به هدف مشترک مهار خطر تکرار جرم منتهی می‌شوند. محرومیت از حقوق اجتماعی از طریق حذف زمینه‌های لغزش و محدودسازی دسترسی به موقعیت‌های جرم‌زا، و دوره مراقبت از رهگذر بازسازی الگوهای رفتاری و تقویت پیوندهای اجتماعی مشروع، در چارچوب کنترل اجتماعی رسمی ایفای نقش می‌کنند. از این منظر، این دو سازوکار نه در تقابل، بلکه به‌عنوان دو لایه مکمل از سیاست پیشگیری چندسطحی قابل تحلیل‌اند؛ یکی مداخله در موقعیت و دیگری مداخله در فرد، که هم‌افزایی آن‌ها کارآمدی پاسخ کیفری پیشگیرانه را تقویت می‌کند.

۲-۳. هم‌پوشانی در اهداف سیاست گذاری جنایی

سیاست گذاری جنایی نوین، همواره در پی دستیابی به اهداف چندلایه است که از یک سو کاهش جمعیت کیفری زندان و عبور از رویکرد صرف زندان‌محور و از سوی دیگر ارتقای عدالت ترمیمی و بازاجتماعی‌سازی را دنبال می‌کند. در این چارچوب، دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی با وجود تفاوت‌های ماهوی، در اهداف و کارکردهای عملیاتی خود هم‌پوشانی قابل توجهی دارند. این هم‌پوشانی نه تنها در نتایج حاصل از اجرای این سازوکارها، بلکه در سازوکارهای اجرایی و نظارتی آن‌ها نیز مشهود است؛ به‌گونه‌ای که نقش واحد قضایی اجرا در هر دو نهاد، امکان شخصی‌سازی اجرا و تطبیق آن با ویژگی‌ها و نیازهای هر محکوم را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، اجرای نظام‌مند، فردمحور و نظارت مستمر، حلقه اتصال میان اهداف کاهش جمعیت کیفری، بازپروری و انسجام اجتماعی را شکل می‌دهد و نشان می‌دهد که این دو نهاد، نه صرفاً ابزار مجزا، بلکه عناصر مکمل در تحقق سیاست جنایی چندسطحی هستند.

۱-۲-۳. کاهش جمعیت کیفری و عبور از زندان محوری

تحلیل سیاست جنایی تقنینی پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و سند تحول قضایی نشان می‌دهد که قانون‌گذار به‌صورت سیستماتیک در پی کاهش جمعیت کیفری، ارتقای عقلانیت در تعیین مجازات، و حرکت از

کیفرگرایی به سمت عدالت ترمیمی بوده است. نهادهای جایگزین حبس، از جمله دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی، دو ستون این راهبرد هستند.

در میان مطالعات سیاست جنایی و جرم‌شناسی ناظر بر نهاد زندان، «جرم‌شناسی محکومان»^۱ جایگاه ویژه‌ای دارد؛ شاخه‌ای که با تمرکز بر تجربه زیسته زندانیان، زمینه‌های بازتولید یا گسست از رفتار مجرمانه را بررسی می‌کند. از جمله این که با توجه به جمعیت بالای زندانی و ازدحام ناشی از آن و افزایش هزینه‌های زندان، شلوغی زندان‌ها و کاهش منابع و بودجه، دستاوردهای تأدیبی، اصلاحی و تربیتی را مخدوش کرده و شرایط زندان بدتر از قبل شده است و در همین راستا برخی استدلال کرده‌اند که هیچ اقدامی در اصلاح زندان‌ها و پیشبرد اهداف بازپروری آن انجام نمی‌شود. بنابراین، بسیاری از زندان‌ها به انباری برای مجرمان تبدیل شده‌اند و نه تنها باعث بازپروری مجرمان نمی‌شود، بلکه به عنوان «مدرسه جرم» در انتقال فرهنگ بزهکاری به مجرمان تازه کار مؤثر خواهد بود (کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۱۱۱).

به تعبیر اندیشمند فاضل استاد نجفی ابرندآبادی از نظر سیاست جنایی و جرم‌شناسی نیز می‌توان گفت که زندان فقط «پارکینگ انسان‌ها» و سلب‌کننده‌ی آزادی آنان است. زندان رسالت عبرت‌آموزی و ارعاب‌انگیزی خود را لااقل نسبت به اکثر زندانیان ایفا نکرده و فقط جنبه‌ی انتقام‌جویی خویش را به منصفی ظهور رسانده است؛ یعنی فردی را بابت جرم ارتكابی به مکافات رسانده است. و الا به جرأت می‌توان گفت که چون انسان‌ها دوباره و حتی چندباره وارد فرایند قضایی می‌شوند، زندان تأثیری بر آن‌ها نداشته و بیشتر جنبه‌ی مکافاتی دارد. در اجرای یافته‌های مطالعات جرم‌شناختی است که بحث جایگزینی مطرح می‌شود. بنابراین، به دنبال ایرادهای اساسی که از نظر جرم‌شناختی به کیفر سالب آزادی وارد است، جنبش متنوع کردن ضمانت‌اجرای کیفری از طریق یافتن کیفرهای جدید غیر سالب آزادی در اغلب کشورها مطرح شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۳۷).

همچنین حبس به دلیل هزینه‌های سنگین اقتصادی و اجتماعی خود، مدت‌هاست در سطح جهانی دچار بحران کارآمدی شده است.^۲ در این میان، دوره مراقبت امکان نظارت مستمر و کنترل رفتاری محکوم را بدون سلب آزادی فیزیکی فراهم می‌کند؛ و محرومیت از حقوق اجتماعی نیز به دادگاه اجازه می‌دهد بدون قرار دادن فرد در محیط زندان، ابزارهای بازدارنده‌ای در اختیار داشته باشد.

^۱. Convict Criminology.

^۲. سخنگوی فراجا سردار مهدی حاجیان در ۱۳ شهریور ۱۴۰۱ به گزارش همشهری اظهار داشته است: هزینه نگهداری هر زندانی، ماهانه به طور میانگین حدود ۱۰ میلیون تومان است. <https://www.hamshahrionline.ir/news/703023/> با توجه به اینکه آمار رسمی جدیدی در زمینه هزینه نگهداری زندانیان از سوی مراجع ذی‌ربط منتشر نشده است، می‌توان بر اساس روند تورم سال‌های اخیر تخمین زد که در بهمن ماه ۱۴۰۴ به رقمی در حدود ۲۵ تا ۳۰ میلیون تومان در ماه افزایش یافته باشد. این رشد عمدتاً ناشی از تورم عمومی، افزایش هزینه‌های تغذیه، بهداشت، و خدمات پشتیبانی در زندان‌هاست.

۳-۲-۲. تحقق عدالت ترمیمی و بازاجتماعی سازی

تردید نیست که طرد نمودن فرد بزهکار از جامعه و محبوس کردن وی در قالب کیفر حبس، علاوه بر محروم سازی جامعه از خدمات و کارایی نامبرده، او را نیز از حقوق شهروندی محروم ساخته و بازاجتماعی شدن وی را دشوار می سازد. بر این اساس، تلاش در جهت بازسازی و اصلاح شخصیت مجرم در درون جامعه ای که به آن تعلق دارد و پس از تحمل محکومیت نیز در همان جامعه به فعالیت خود ادامه خواهد داد، نقش مؤثری در بازاجتماعی شدن او ایفا می کند؛ این مهم در پرتو کاربست مجازات های جایگزین حبس میسر است (توجهی، ۱۴۰۲: ۴۲۶-۴۲۵).

دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی از حیث مفهومی، واکنش هایی غیرسالب آزادی هستند که با هدف تحقق عدالت انسانی تر، کارآمدتر و اجتماعی تر طراحی شده اند. بررسی تاریخچه تصویب آن ها در نظام حقوقی ایران نشان می دهد که قانون گذار، با الهام از آموزه های جرم شناسی و کیفرشناسی و تجارب بین المللی، درصدد بوده است تا ضمن کاهش جمعیت کیفری زندان ها، زمینه اصلاح واقعی بزهکاران را فراهم آورد.

با این وصف دوره مراقبت با ماهیت تربیتی، درمانی، حرفه آموزی و اجتماعی خود، از خاستگاه های عدالت ترمیمی سرچشمه می گیرد؛ زیرا به جای حذف فرد، او را به جامعه بازمی گرداند. محرومیت از حقوق اجتماعی نیز با حذف موقعیت های ناسالم و پرخطر، امنیت جامعه را بدون تحمیل خشونت کیفری تأمین می کند؛ امری که با منطق عدالت ترمیمی، یعنی ترمیم روابط اجتماعی و مدیریت خطر هماهنگ است.

۳-۲-۳. هم افزایی در شیوه اجرا و نظارت قضایی

سومین قلمرو هم افزایی این دو نهاد در سازوکارهای اجرایی و نظارتی آن ها متجلی می شود. بررسی مقررات آیین نامه اجرایی نشان می دهد که قاضی اجرای احکام محور مشترک و عنصر راهبردی در تحقق عملی هر دو سازوکار است؛ نقشی که فراتر از یک وظیفه اداری صرف بوده و واجد ابعاد مدیریتی، کنترلی و حتی اصلاحی در فرآیند پاسخ کیفری است.

۳-۲-۳-۱. نقش واحد قاضی اجرا در هر دو نهاد

در دوره مراقبت، قاضی اجرا موظف به تفهیم مفاد حکم (ماده ۳۷ آیین نامه)، معرفی محکوم به مراکز حرفه آموزی و دریافت گزارش های ماهانه (ماده ۳۸ آیین نامه)، کنترل دستورات مربوط به اقامت، اشتغال، ارتباطات و درمان (مواد ۳۹ تا ۴۴ آیین نامه) است. در محرومیت از حقوق اجتماعی نیز همین مقام، مسئول تفهیم حکم (ماده ۴۹ آیین نامه)، اعلام رسمی محرومیت به مراجع ذیصلاح (مواد ۵۰ و ۵۱ آیین نامه) و ثبت وضعیت محکوم در سامانه قضایی (ماده ۵۲ آیین نامه) است.

تشابه ساختاری وظایف در این دو نهاد نشان می‌دهد که قانون‌گذار آگاهانه کوشیده است اجرای آن‌ها را بر یک نظام نظارت متمرکز، مستمر و نظام‌مند استوار سازد؛ نظامی که در آن قاضی اجرا حلقه اتصال میان حکم قضایی، نهادهای اجرایی و وضعیت واقعی محکوم در جامعه است. این تمرکز نظارتی افزون بر ارتقای کارآمدی اجرا، امکان مدیریت فردی خطر، پیشگیری از نقض دستورات، و تضمین تحقق اهداف اصلاحی و کنترلی را فراهم می‌آورد.

از منظر سیاست جنایی، وحدت مرجع نظارت در هر دو سازوکار بیانگر حرکت به سوی مدیریت علمی اجرای مجازات‌های غیرسالب آزادی است؛ رویکردی که به‌جای اتکای صرف بر صدور حکم، بر پایش مستمر، ارزیابی رفتاری و مداخله هدفمند تأکید دارد. در نتیجه، قاضی اجرا نه فقط مجری حکم، بلکه کنشگر فعال در فرآیند پیشگیری از تکرار جرم و تضمین بازگشت سالم محکوم به جامعه محسوب می‌شود؛ جایگاهی که هم‌افزایی عملی دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی را به صورت عینی محقق می‌سازد.

۲-۳-۲-۳. شخصی سازی اجرا مبتنی بر اصل فردی کردن مجازات‌ها

منظور از «فردی کردن مجازات» ایجاد تناسب قضایی میان سه موضوع حقوق کیفری؛ یعنی جرم، مجرم و مجازات است؛ یعنی قاضی کیفری باید از اختیاری برخوردار باشد تا بتواند در مرحله کیفردهی تعیین کیفر متناسب با وضعیت مجرم و اوضاع و احوال رفتار مجرمانه کیفری را تعیین کند و یا یک راهکار بازدارنده و یا اصلاحی را در پیش بگیرد تا امکان دسترسی به اهداف حقوق کیفری و مجازات فراهم گردد (منصورآبادی، ۱۳۹۹: ۵۱-۵۳).

اجرای دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی را می‌توان جلوه‌ای روشن از تحقق اصل فردی سازی مجازات دانست؛ اصلی که بر ضرورت انطباق نوع و شیوه اجرای مجازات با ویژگی‌های شخصیتی بزهکار، نوع جرم ارتكابی، سوابق کیفری و میزان تکرار رفتار مجرمانه تأکید دارد. در همین راستا، مفاد ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن، به صراحت بر اهمیت شناخت شخصیت مرتکب و تعیین واکنش کیفری متناسب با شرایط فردی او تأکید کرده‌اند؛ رویکردی که هدف نهایی آن اصلاح، بازپروری و پیشگیری از تکرار جرم است. در این ماده تصریح شده است: «...با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتكاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال تعیین و اجرا می‌شود».

از آنجا که هر دو نهاد بر اساس ویژگی‌های فردی، سوابق، شرایط اجتماعی و شدت خطر مرتکب تنظیم می‌شوند، اجرای آن‌ها از جنس قالب‌های از پیش ثابت نیست، بلکه قابل انطباق، منعطف و متناسب با فرد است. این انعطاف همان نکته‌ای است که در سیاست جنایی نوین، از آن با عنوان «عدالت فردمحور»^۱ یاد می‌شود.

^۱. Individualized Justice

با واکاوی سه بعد یاد شده، می‌توان گفت دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی، نه دو نهاد پراکنده بلکه دو وجه از یک سیاست واحدند: سیاست جنایی مبتنی بر کنترل هوشمند، کاهش بازگشت به جرم و جایگزینی زندان با سازوکارهای کارآمدتر، کم‌هزینه‌تر و انسانی‌تر.

دوره مراقبت با مداخله فعال در رفتار و سبک زندگی مرتکب، و محرومیت از حقوق اجتماعی با حذف بسترهای جرم‌زا، دو مسیر مکمل‌اند که در نهایت به یک هدف مشترک می‌رسند: ایجاد امنیت پایدار، اصلاح بزهکار و تحقق عدالت کارکردی در جامعه.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش، فرضیه تحقیق را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی، علی‌رغم تفاوت در مبانی، ساختار اجرایی و شیوه اعمال، در چارچوب کیفرهای جایگزین حبس دارای کارکردهایی مکمل در تحقق اهداف سیاست جنایی ایران هستند. بررسی‌ها نشان داد که دوره مراقبت با رویکرد اصلاحی، حمایتی و بازاجتماعی‌ساز، و محرومیت از حقوق اجتماعی با رویکرد محدودسازی فرصت‌های جرم‌زا، مدیریت خطر و پیشگیری از تکرار جرم، دو سازوکار هم‌افزا محسوب می‌شوند که قانون‌گذار از رهگذر تلفیق آن‌ها، درصدد تحقق حبس‌زدایی، فردی‌سازی پاسخ‌های کیفری، کاهش آثار زیان‌بار زندان و افزایش کارآمدی نظام عدالت کیفری بوده است. این دو نهاد، هرچند در ظاهر با ماهیت‌ها و سازوکارهای متفاوت عمل می‌کنند، اما در عمل، یک فلسفه مشترک یعنی تغییر جهت عدالت کیفری از سرکوب به اصلاح، از طرد به بازپذیری، و از مجازات ثابت به واکنش فردی‌شده و متناسب را نمایندگی می‌کنند.

دوره مراقبت، به مثابه یک نهاد رفتاری، اصلاحی و نظارتی، بر بازسازی مسیر زندگی محکوم و ایجاد تغییرات پایدار در سبک زندگی او تمرکز دارد. این نهاد با بهره‌گیری از دستوراتی هم‌چون حرفه‌آموزی، درمان اعتیاد، پرهیز از معاشرت‌های جرم‌زا به دنبال آن است که بزهکار نه تنها از ارتکاب جرم دور بماند، بلکه شیوه تازه‌ای از بودن در جامعه را تجربه کند.

محرومیت از حقوق اجتماعی با ماهیتی ساختاری و موقعیت‌مدار، نقش تنظیم‌کننده و بازدارنده را بر عهده دارد و از طریق محدودسازی دسترسی بزهکار به مناصب حساس مبتنی بر حقوق عمومی، و موقعیت‌های فرصت‌زا، به مهار خطر اجتماعی او می‌پردازد.

با وجود این تفاوت‌ها، اشتراکات بنیادین دو نهاد در کارکرد پیشگیرانه، عدالت‌مداری و اهداف سیاست‌گذاری جنایی، نشان می‌دهد که نظام کیفری ایران، آگاهانه در حال ساختن یک مدل کنترل اجتماعی چندلایه است؛ مدیریت خطر از طریق اصلاح فردی در دوره مراقبت، و مهار موقعیتی از طریق محرومیت از حقوق اجتماعی. این

هم‌افزایی سبب می‌شود که واکنش کیفری نه‌تنها مؤثرتر، بلکه اخلاقی‌تر، انسانی‌تر و هماهنگ‌تر با ارزش‌های عدالت ترمیمی و آموزه‌های جرم‌شناسی باشد.

افزون بر این، کارکرد این دو نهاد در فرآیند حبس‌زدایی هوشمند قابل توجه است؛ به‌گونه‌ای که کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، کاستن از هزینه‌های اجتماعی و روانی ناشی از حبس، حفظ پیوند فرد با خانواده و جامعه، و جلوگیری از شکل‌گیری پیشینه‌سازی کیفری، از مهم‌ترین پیامدهای عملی این رویکرد به‌شمار می‌آید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دوره مراقبت و محرومیت از حقوق اجتماعی، با وجود تفاوت‌های ماهوی، در چارچوبی مشترک معنا می‌یابند؛ چارچوبی مبتنی بر عدالت فردمحور و جامعه‌محور و متکی بر مدیریت علمی خطر. این دو سازوکار، ابزارهایی مکمل برای تحقق هدفی واحدند: ارتقای امنیت اجتماعی با حداقل توسل به مداخلات سلب آزادی و حداکثر بهره‌گیری از ظرفیت‌های بازپروری، بازپذیری و بازگشت سالم محکومان به زندگی اجتماعی. در این مسیر، سیاست جنایی تقنینی و قضایی نقشی تعیین‌کننده در تحقق عدالت کارآمد و انسانی ایفا می‌کند؛ عدالتی که به‌جای طرد بزه‌کار، بر اصلاح و بازسازی او و ادغام دوباره‌اش در چرخه سالم حیات اجتماعی تأکید دارد. بنابراین، تحقق کامل ظرفیت‌های این دو نهاد، مستلزم رفع برخی چالش‌های تقنینی و اجرایی، از جمله تبیین دقیق‌تر معیارهای اعمال آن‌ها، توسعه سازوکارهای نظارتی، تقویت نهادهای حمایتی و ایجاد هماهنگی میان مراجع قضایی و نهادهای اجرایی است. فلذا، می‌توان گفت این رویکرد با برخی گرایش‌های نوین جرم‌شناسی و سیاست جنایی در زمینه حبس‌زدایی، بازاجتماعی‌سازی و استفاده از پاسخ‌های کیفری جامعه‌مدار همخوانی دارد. از این رو، پیشنهاد می‌شود در سیاست‌گذاری جنایی با تدوین دستورالعمل‌های اجرایی روشن‌تر، توسعه زیرساخت‌های نظارت بر اجرای دوره مراقبت و بازنگری در ضوابط اعمال محرومیت از حقوق اجتماعی، زمینه بهره‌گیری مؤثرتر از این دو نهاد را به‌عنوان مهم‌ترین کیفرهای جایگزین حبس فراهم آورند.

فهرست منابع

۱. احمدزاده، رسول و تام، مجتبی (۱۴۰۲). آیین کیفردهی، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۳. الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۳۹۲). درآمدی بر حقوق جزای عمومی (واکنش در برابر جرم)، چاپ اول، تهران: میزان.
۴. الهی منش، محمدرضا و مرادی، محسن (۱۴۰۴). حق بر مجازات نشدن؛ رویکردی نوین در کاربرست پاسخ های کیفری، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم شناسی، ۲ (۳): ۵۸-۱۰۴.
- https://jcll.illrc.ac.ir/article_720947.html
۵. توجهی، عبدالعلی (۱۴۰۲). نهادهای ارفاقی در قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۶. توجهی، عبدالعلی و زارع، ابراهیم (۱۳۹۸). سابقه محکومیت کیفری به عنوان جلوهای از حالت خطرناک و کاربست آن در مجازات های جایگزین حبس، آموزه های حقوق کیفری، ۱۶ (۱۷): ۳-۲۸.
- https://cld.razavi.ac.ir/article_502.html
۷. توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۴). آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، تهران: انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۸. تونری، مایکل (۱۳۸۷). «کیفرهای اجتماع محور در ایالات متحده آمریکا»، مجله حقوقی دادگستری، ترجمه مینا صدیق فر، ۷۲ (۶۴): ۱۹۱-۲۲۰.
- https://www.jlj.ir/article_11269.html
۹. جانی پور، کرم؛ صالحی، علی و صالحی، زینب (۱۴۰۵). کمینه سازی مجازات حبس: مطالعه تطبیقی فقه اسلامی، نظام عدالت کیفری ایران و امریکا، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۹ (۳۰): ۸۰-۱۲۹.
- https://jcl.illrc.ac.ir/article_724860.html
۱۰. حاجی تبار فیروزجانی، حسن (۱۳۸۶). جایگزین های حبس در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۱. خاکسار، داوود و حسین غلامی (۱۳۹۷). سیاست جنایی قضایی ایران در رابطه با مجازاتهای جایگزین حبس، پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، ۶ (۱۱): ۱۳۱-۱۵۹.

https://jcll.sdil.ac.ir/article_66827.html

۱۲. خالقی، علی (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. چاپ اول. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۱۳. خلیلی کالی، قاسم، و محرابی کالی، افشین (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی مجازات جایگزین حبس در نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه. مجله علمی علوم اسلامی انسانی، ۵(۱۸): ۶۷-۷۷.

۱۴. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۴۰۱). کلیات جرم‌شناسی: محتوا و تحول؛ از دیروز تا امروز، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.

۱۵. زراعت، عباس (۱۳۹۲). شرح مختصر قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، چاپ اول، تهران: ققنوس.

۱۶. عبداللهی، افشین (۱۳۹۹). ارزیابی مقررات مربوط به اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ۱۲ (۳۶): ۱۹۵-۲۲۹.

https://jls.shirazu.ac.ir/article_5770.html

۱۷. غلامی، حسین (۱۳۹۰)، تکرار جرم بررسی حقوقی و جرم‌شناختی، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.

۱۸. کرامتی معز، هادی (۱۴۰۳). جرم‌شناسی (طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی)، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۹. متین پارسا، محمد و مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۴۰۱). چالش‌های سیاست جنایی قضایی در کاربری مجازات خدمات عمومی رایگان، مجله حقوقی دادگستری، ۸۶ (۱۱۸): ۲۷۹-۳۱۲.

https://www.jlj.ir/article_252907.html

۲۰. مختارجوزانی، محمود؛ اسدی، مریم (۱۳۹۰). نگرشی بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران، انتشارات خرسندی.

۲۱. منصورآبادی، عباس (۱۳۹۹). حقوق جزای عمومی ۳، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۲۲. میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۴). حقوق جزای عمومی ۳، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.

۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۷). کیفرهای جامعه‌مدار، دیباچه در بولک، برنار؛ کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هشتم، ویراست پنجم، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۶). مجازات‌های جامعه‌مدار در لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان: راه کاری برای کاهش جمعیت زندان، در مجموعه مقالات همایش راه کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۱). واریسی جایگزین‌های مجازات زندان؛ مجله حقوقی دادگستر، شماره ۳۸.

۲۶. نصر، امین و قاسمی، راضیه (۱۴۰۲). ارزیابی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از منظر سیاست جنایی ریسک‌مدار. مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۲۲ (۱۱): ۳۹-۶۸.

https://jcl.ac.ir/article_179552.html

References

- Ahmadzadeh, Rasoul, & Tam, Mojtaba. (2023). *Sentencing Procedure*. First Edition (in Persian). Ardebili, Mohammad Ali. (2014). *General Criminal Law*, Vol. 3. Fourth Edition. Tehran: Mizan Legal Foundation (in Persian).
- Elham, Gholam Hossein, & Borhani, Mohsen. (2013). *Introduction to General Criminal Law (Response to Crime)*. First Edition. Tehran: Mizan (in Persian).
- Elahimanesh, Mohammad Reza, & Moradi, Mohsen. (2025). *The Right Not to Be Punished: A Novel Approach to the Application of Criminal Sanctions*. *Research and Development in Criminal Law and Criminology*, 2(3), 58–104 (in Persian).
https://jcl.illrc.ac.ir/article_720947.html
- Tavvajohi, Abdolali. (2023). *Mitigating Institutions in the Islamic Penal Code*. First Edition. Tehran: Judiciary Press and Publications Center (in Persian).
- Tavvajohi, Abdolali, & Zare, Ebrahim. (2019). *Prior Criminal Conviction as a Manifestation of Dangerousness and Its Application to Alternatives to Imprisonment*. *Criminal Law Teachings*, 16(17), 3–28 (in Persian).
https://cld.razavi.ac.ir/article_502.html
- Tonry, Michael. (2008). *Community-Based Punishments in the United States*. *Justice Law Journal*, translated by Mina Sedighfar, 72(64), 191–220 (in Persian).
https://www.jlj.ir/article_11269.html
- Janipour, Karam, Salehi, Ali, & Salehi, Zeinab. (2026). *Minimizing the Use of Imprisonment: A Comparative Study of Islamic Jurisprudence, the Criminal Justice System of Iran, and the United States*. *Research and Development in Comparative Law*, 9(30), 80–129 (in Persian).
https://jcl.illrc.ac.ir/article_724860.html
- Hajitabar Firouzjaei, Hassan. (2007). *Alternatives to Imprisonment in Iranian Criminal Law*. First Edition. Tehran: Ferdowsi Publications (in Persian).
- Khaksar, Davood, & Gholami, Hossein. (2018). *Iran's Judicial Criminal Policy Regarding Alternatives to Imprisonment*. *Criminal Law and Criminology Research*, 6(11), 131–15 (in Persian).
https://jcl.sdil.ac.ir/article_66827.html
- Khaleghi, Ali. (2014). *Notes on the Criminal Procedure Code*. First Edition. Tehran: Shahr-e Danesh Institute for Legal Studies and Research (in Persian).
- Khalili Kali, Ghasem, & Mehrabi Kali, Afshin. (2019). *A Comparative Study of Alternatives to Imprisonment in the Legal Systems of Iran and France*. *Journal of Islamic Humanities*, 5(18), 67–77 (in Persian).
- Rayejian Asli, Mehrdad. (2022). *General Principles of Criminology: Content and Evolution; From Yesterday to Today*. First Edition. Tehran: Negah-e Moaser Publications (in Persian).
- Zeraat, Abbas. (2013). *A Concise Commentary on the Islamic Penal Code (Enacted in 2013)*. First Edition. Tehran: Ghoghnoos Publications (in Persian).

Abdollahi, Afshin. (2020). *An Evaluation of the Provisions on Rehabilitation in the Islamic Penal Code of 2013*. Shiraz University Journal of Legal Studies, 12(36), 195–229 (in Persian).

https://jls.shirazu.ac.ir/article_5770.html

Gholami, Hossein. (2011). *Recidivism: A Legal and Criminological Analysis*. Third Edition. Tehran: Mizan Publications (in Persian).

Keramati Moez, Hadi. (2024). *Criminology (Introducing Contemporary Issues in Criminological Science)*. Second Edition. Tehran: Enteshar Joint Stock Company (in Persian).

Matin Parsa, Mohammad, & Moazenzadegan, Hassan Ali. (2022). *Challenges of Judicial Criminal Policy in the Application of Community Service Sentences*. Justice Law Journal, 86(118), 279–312 (in Persian).

https://www.jlj.ir/article_252907.html

Mokhtar Jozani, Mahmoud, & Asadi, Maryam. (2011). *An Overview of the Islamic Penal Code Enacted in 2013*. Tehran: Khorsandi Publications (in Persian).

Mansourabadi, Abbas. (2020). *General Criminal Law*, Vol. 3. First Edition. Tehran: Mizan Legal Foundation (in Persian).

Mirmohammad Sadeghi, Hossein. (2025). *General Criminal Law*, Vol. 3. First Edition. Tehran: Dadgostar Publications (in Persian).

Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. (2008). *Community-Based Sanctions*. Foreword to Bernard Bouloc, *Penology*. Translated by Ali Hossein Najafi Abrandabadi. Eighth Printing, Fifth Edition. Tehran: Majd Scientific and Cultural Association (in Persian).

Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. (2007). *Community-Based Sanctions in the Draft Social Sanctions Act as Alternatives to Imprisonment: A Strategy for Reducing the Prison Population*. In *Proceedings of the Conference on Strategies for Reducing the Prison Population*. First Edition. Tehran: Mizan Legal Foundation (in Persian).

Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. (2002). *A Review of Alternatives to Imprisonment*. Dadgostar Law Journal, No 38 (in Persian).

Nasr, Amin, & Ghasemi, Razieh. (2023). *An Evaluation of the Law on Reducing Ta'zir Imprisonment Sentences from the Perspective of Risk-Oriented Criminal Policy*. Criminal Law and Criminology Research, 22(11), 39-68 (in Persian).

https://jcllc.sdil.ac.ir/article_179552.html